

درباره برخی اتهامات اخیر «خبرسان‌های طرفدار دولت»

علیرضا پناهیان:

• آماده هزینه‌هایی بیش از این مقدار
بودم و هستم / رهبری فرمودند تحول
هزینه دارد

• از جریان لیبرال، انتظار تخریب بیش‌تر
داریم، اما از نیروهای انقلابی انتظار
دقت بیشتر

در شب هشتم هیئت هنر، علیرضا پناهیان به
برخی از اتهامات رسانه‌های طرفدار دولت پاسخ
داد که در ادامه می‌خوانید:

فهرست

مهم‌ترین عامل غربت علی (ع) در مدینه، «رودربایستی» افراد در دفاع از حق بود ۴/

برخی فکر می‌کنند بنده هزینه‌حرف‌هایی که زده‌ام را نمی‌دانم! ۵/
ابداً دنبال این نبودم که بخواهم خودم را در جامعه مطرح کنم/ ۱۵ سال در اطلاعیه‌های هیئت‌مان اسم سخنران را نمی‌نوشتیم ۶/

درباره برخی تخریب‌ها و تهمت‌ها / گاهی سکوت در برابر انحرافات، چیزی جز جنایت و خیانت به دین نیست! ۷/

رهبر انقلاب: شرط مهم ایجاد تحوّل، نترسیدن از دشمنی‌هاست / هر اقدام مثبتی، ممکن است مخالف داشته باشد، از مخالفت‌ها نباید ترسید! ۹/

یک‌زمانی در دولت اصلاحات مدعی آزادی، بنده را ممنوع‌المنبر کرده بودند ۱۲/

یکی از دروغ‌هایی که درباره‌ی خانه بنده گفتند ۱۴/
دروغ‌پردازی خبررسانی‌های طرفدار دولت و ماجرای خانه سی‌میلیاردی! ۱۵/

انتظار برخوردهای از این بدتر را هم علیه خودم دارم ۱۹/
اگر هوس انتخابات دارید، الهی در انتخابات بعدی هم شما ببرید تا دیگر سطل آشغال‌ها را آتش نزنید! ۲۰/
ترفند تکراری بی‌بی‌سی‌چی‌های خبیث برای خراب کردن افراد ۲۱/
از جریان لیبرال انتظار تخریب بیشتر هم داریم، اما از نیروهای انقلابی انتظار داریم بیشتر دقت کنند! ۲۲/

اگر کسی «راه‌حل» رسیدن به «عدالت» را روی دست گرفت، آیا دوگانه‌سازی کرده؟! ۲۳/

نود درصد مسئولین مملکت، «از کجا آورده‌اید؟» را پاسخ نداده‌اند / بنده هیچ‌وقت مسئول مملکتی نبودم ۲۴/

علیرضا پناهیان: «اصلاً کسر شأن جلسات امام حسین (ع) می‌دانم که بنشینم وقت شما را بگیرم و به دروغ‌های اینها درباره زندگی شخصی خودم جواب بدهم. این جور درد دل‌ها را خیلی بد می‌دانم که مطرح بشود، ولی از بس بعضی از رفقا اصرار کردند، گفتیم شما را یک مقدار رنج بدهیم و درد دل‌های ما را تحمل کنید و یک سهمی از این رنج‌هایی که ما می‌کشیم، شما هم ببرید.»

موضوع سخنرانی امسال علیرضا پناهیان در چهاردهمین سوگواره هنر و حماسه، «محافظه‌کاری؛ قتلگاه انقلاب، تحول‌خواهی؛ گام دوم انقلاب» است که به نوعی ادامه مباحث دهه اول محرم است. مباحث علیرضا پناهیان در دهه محرم طبق معمول هر ساله باعث عصبانیت جریان‌های لیبرال و غرب‌گرا می‌شود، و باز هم طبق معمول خبررسان‌های طرفدار دولت به جای پاسخ منطقی، به طرح اتهامات بی‌اساس و شارللاتانیزم رسانه‌ای روی می‌آوردند. در شب هشتم، علیرضا پناهیان به برخی از اتهامات رسانه‌های طرفدار دولت پاسخ داد که در ادامه می‌خوانید:

مهم‌ترین عامل غربت علی(ع) در مدینه، «رودربایستی» افراد در دفاع از حق بود

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت مهم‌ترین عامل غربت امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) در مدینه، «رودربایستی» بود. در مدینه، کسی دشمنی آنچنانی با امیرالمؤمنین(ع) نداشت، بله امیرالمؤمنین(ع) قتال العرب لقب گرفته بودند، ولی مگر چند نفر از مردم مدینه را کشته بودند؟ انصار که تعهد کرده بودند از اهل بیت(ع) پیامبر(ص) دفاع کنند، چرا کنار کشیدند و سکوت کردند؟ آنها دشمنی خاصی با علی(ع) نداشتند، جهالت هم نبود، عدم تحلیل سیاسی هم نبود، بلکه اکثرش رودروابایستی بود.

حضرت زهرا(س) چهار شبانه‌روز در خانه مهاجر و انصار را می‌زدند، آخرین کسی که حضرت زهرا(س) بعد از چهار روز در خانه‌اش رفت «سعد» بود. او گفت: یا فاطمه شما که داری من را دعوت می‌کنی کمک‌تان کنم، تا حالا در این مدت کسی جوابت را داده است؟ فرمود: «ما اجابنی

احدٌ» هیچ‌کسی جوابم را نداد. سعد هم گفت: من چه کار کنم وقتی کسی به تو جواب نداده من بلند شوم بیایم؟ یعنی سعد، پشت حرف همه گیر کرد.

برخی فکر می‌کنند بنده هزینهٔ حرف‌هایی که زده‌ام را نمی‌دانم!

من طلبه هم اگر همیشه بخواهم به دوستان طلبهٔ دیگر نگاه کنم و بگویم آیا «کسی فلان حرف را زده است، که من هم بگویم؟» در این صورت، شبیه همان مردمی خواهم بود که حضرت زهرا(س) را تنها گذاشتند. اگر حرفی درست است، باید بگوییم.

بعضی‌ها فکر می‌کنند بنده هزینهٔ برخی از حرف‌هایی که زده‌ام را نمی‌دانم. اتفاقاً انتظار خیلی بیشتر از این را دارم. این توهین‌هایی که در رسانه‌های منسوب به خط این دولت و هواداران این دولت که دروغ‌پردازی و رذالت را از حد گذرانده‌اند! و رسانه‌های خودمان هم، کم پراشتباه نیستند.

بنده یا هرکسی که احیاناً یک حرف حق را علیه مسئولین بزند؛ کم کاری های شان را رسوا کند و آنها را جهنم بفرستد، آدرس ویلاهای شان را بالای منبر بگوید و ... شما فکر می کنید مشکلات و هزینه این حرف ها فقط همین چهارتا حرفی است که علیه او می زنند؟!

ابداً دنبال این نبودم که بخوام خودم را در جامعه مطرح کنم / ۱۵ سال در اطلاعیه های هیئت مان اسم سخنران رانمی نوشتیم

بنده پانزده سال در قم به صورت هفتگی سخنرانی می کردم، جمعیت از چند صدتا شروع شد تا دو هزار نفر هم رسید. اما در اطلاعیه های هیئت مان این نبود که سخنران کیست! کسی حق ضبط یا تکثیر نوار جلسه را نداشت. برای اینکه دنبال مطرح کردن این نبودم که بیایم در جامعه خودم را مطرح بکنم. پانزده سال فعالیت تبلیغی من در شهر قم که همه علما از آن خبر دارند، به این صورت بود که نه اسمی روی پلاکارد زدیم، نه نوار جلسات را می گذاشتیم تکثیر بشود.

دربارهٔ برخی تخریب‌ها و تهمت‌ها / گاهی سکوت در برابر انحرافات، چیزی جز جنایت و خیانت به دین نیست!

این توضیحات را دارم عرض می‌کنم به دلیل بعضی از تخریب‌هایی که می‌کنند، بیان این مسائل برای ثبت در تاریخ بد نیست. پارسال برخی از نمایندگان بی‌ادب را دیدید- که اکثرشان هم رد صلاحیت شدند؛ به خاطر تخلفات مختلفی که انجام داده بودند- می‌گفتند: این روضه‌خوان یا منبری پاکتی و ...! خیال کرده بود ما همین دیروز پریروز به منبر رسیده‌ایم!

یا بعضی‌ها خبیثانه می‌گفتند: «این تلویزیون بود که صحبت‌های او را پخش کرد و او را بزرگ کرد!» ابداً این‌طور نبود، اصلاً ما بعد از تلویزیونی شدن، خیلی از کارها را دیگر نتوانستیم انجام بدهیم. قبل از تلویزیونی شدن، آیت‌الله خوشبخت (ره) به بنده فرمودند «تو دیگر با صوت، روضه‌نخوان» گفتم «چرا؟ من عشقم روضه خواندن به این صورت را دارم ...»، فرمود: «چون تو حرف‌های مهمی می‌زنی، اما وقتی این روضه را می‌خوانی،

فکر می‌کنند تو روضه‌خوان هستی و حرفت را
گوش نمی‌دهند!» ایشان بیست سال پیش این
را به من فرمودند.

بعضی‌ها هرچه دل‌شان می‌خواهد همین‌جوری
چارواداری بار می‌کنند و در واقع به شما مردمی
که بنده را با همهٔ نقص‌هایم تحمل می‌کنید،
توهین می‌کنند. من اصلاً بدم می‌آید که به دفاع
از خود پردازم اما بعضی‌ها تصور می‌کنند که ما
شوق و ذوق منبر داریم و دوست داریم سر و صدا
کنیم و... ابداً این‌طور نیست! اما چه‌کار کنیم که
این‌قدر غلط می‌کنند و بر خلاف دین و منافع
مردم اقدام می‌کنند، که سکوت ما در قبال این
انحرافات، هیچ چیزی جز جنایت و خیانت به دین
نیست.

رهبر انقلاب: شرط مهم ایجاد تحوّل، نترسیدن از دشمنی‌هاست / هر اقدام مثبتی، ممکن است مخالف داشته باشد، از مخالفت‌ها نباید ترسید!

یکی از مهمترین جایگاه‌های امتحان خدا و یکی از مهمترین موانع تحول، ترس است، ترس از هزینه‌های تحول خواهی. بگذارید من مستقیم یکی از کلمات مقام معظم رهبری را بخوانم برای شما تا خیلی روشن تر این بخش را با این کلمات نورانی جلو ببریم:

«یک شرط مهم برای ایجاد تحوّل، نترسیدن از دشمن و دشمنی‌ها است. خدای متعال به پیغمبرش میفرماید که «و تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ»؛ (۱۷) از مردم نباید بترسی؛ از حرف این و آن نباید بترسی. بالاخره هر اقدام مثبتی، هر کار مهمی ممکن است یک عده‌ای مخالف داشته باشد؛ مخالف، مخالفت میکند. امروز با حضور فضای مجازی، نوع مخالفتها هم غالباً نوع برخوردکننده و تیز و آزاردهنده است؛ اگر چنانچه یک حرکت مهم صحیح متقن محاسبه شده‌ای

انجام میگیرد، باید ملاحظه‌ی اینها را نکنند. ملاحظه‌ی دشمن خارجی را هم نباید بکنند؛ هر گونه حرکتی را که در کشور به سمت صلاح انجام بگیرد، یک جبهه‌ی وسیعی از دشمن وجود دارد که اینها نشست‌ه‌اند دارند دائم فکر می‌کنند که ضربه‌ها بزنند، هم در زمینه‌های سخت‌افزاری، هم در زمینه‌های نرم‌افزاری؛ نرم‌افزاری‌شان همین است که اینها تصمیم‌های مهم و درست و منطقی را که در کشور گرفته می‌شود، با تبلیغات وسیعی که دارند، زیر سؤال ببرند و با این امپراتوری تبلیغاتی‌ای که دست صهیونیست‌ها هست، این را بکوبند و نابود کنند و از بین [ببرند]. باید از اینها نترسید، باید حرکت کرد...» (۱۴/۰۳/۱۳۹۹)

آن زمانی که در قم، جلسات هفتگی داشتیم، بعضی از علما که می‌دیدند این جلسات، با استقبال جوانان روبه‌رو شده است، خودشان می‌آمدند یا اینکه جسته و گریخته، فرزندان‌شان را می‌فرستادند که ببینند این جلسه کیست که این قدر شلوغ است؟ یک‌بار اخوی آقای قرائتی با آن حالت شوخ‌طبعی خودش به جلسه ما آمد. گفت: اینها چرا اینجا می‌آیند؟ مگر شما شام

می‌دهید؟ گفتم نه، گفت: پس چه خبر است؟
مگر تو چه می‌گویی به اینها؟

مسئول امور مساجد قم که یک روحانی موقری بود، یک بار به هیئت ما آمد. آخر جلسه گفت: من می‌خواهم با شما صحبت کنم. (آن زمان یک دانه محاسن‌مان هم سفید نشده بود چه بسا حتی صورت‌مان پر نشده بود.) گفتم بفرمایید ما در خدمت هستیم؛ گفت من پسر اولم را اینجا فرستادم و گفتم برو ببین در این جلسه‌ای که می‌گویند شلوغ می‌شود چه می‌گوید؟ یک وقت خبط و ربط نادرستی نداشته باشد! پسر اول‌مان جذب شد و گفت بابا چه جلسه‌ای است! گفتم دیگر تو جذب شدی و داوری‌هایت به درد نمی‌خورد. پسر دوم را فرستادیم، پسر سوم فرستادیم، دامادمان طلبه بود، او را فرستادیم، او هم جذب شد، امشب آمدم ببینم اینجا چه خبر است؟ همچنین برخی علمای بزرگ، پسرهای‌شان آمده بودند و بالاخره انگیزه پیدا کرده بودند که بروند طلبه بشوند...

یک زمانی در دولت اصلاحات مدعی آزادی، بنده را ممنوع المنبر کرده بودند

همان جلسات قم، وقتی رونق زیادی پیدا کرد، دولت اصلاحات وزارت اطلاعاتش را فرستاد تا مکان جلسه ما را پلومب کردند! گفتند دیگر در اینجا حق برگزاری جلسه ندارید. دوستان هیئت ما با آن همه جمعیت، همه آواره شدیم! اینهایی که دم از آزادی می‌زنند این کار را کردند، درحالی که اصلاً من خیلی حرف‌های سیاسی را نمی‌زد.

بعد از اینکه جلسه ما را پلمب کردند، یکبار قرار شد در یک ساختمانی که مربوط به آموزش و پرورش بود، برای تجمعی از دانش‌آموزها به مناسبت میلاد امام رضا(ع) سخنرانی کنم. دیگر قمی‌ها که ما را می‌شناختند، با اینکه بچه تهران بودیم ولی در قم درس طلبگی می‌خواندیم و همان جا هم منبر می‌رفتیم.

از حراست استانداری آمدند و گفتند «ما از حراست استانداری آمده‌ایم، سخنرانی شما ممنوع است!» برای چه ممنوع است؟ یاد قبل از انقلاب افتادم که پدرم امام جماعت یکی از مساجد جنوب شهر

تهران بود، و ممنوع‌المنبرش کرده بودند و از کلانتری می‌آمدند و ایشان را می‌بردند.

به مأمور حراست گفتم برای چه ممنوع است؟ گفت: ممنوع است دیگر! بعد رفتند و پشت بلندگو گفتند که جلسه تعطیل است و فلانی هم نیامده است! درحالی‌که من آمده بودم و توی اتاق منتظر بودم که بروم سخنرانی کنم. آن مسئولی هم که ما را دعوت کرده بود، از آموزش و پرورش، عزلش کردند!

در همان اوایلی که تلویزیون هم یک چیزهایی از بحث‌های ما را پخش می‌کرد، بنده می‌خواستم در بعضی از شهرهای دیگر صحبت کنم، رسماً می‌گفتند «استانداری مخالفت کرده است!» به همین سادگی! بعد، من پرس و جو کردم که بینم دلیل این مخالفت‌ها چیست؟ می‌گفتند «دو ماه مانده به انتخابات، شما سخنرانی می‌کنی...» می‌گفتم من اصلاً انتخاباتی بحث نمی‌کنم. می‌گفتند: «تو هر بحثی را مطرح کنی، اثر انتخاباتی دارد» آن وقت انتظار دارید اینها الان فحش ندهند؟ می‌خواهید تهمت نزنند؟ می‌خواهید دروغ نگویند؟

یکی از دروغ‌هایی که درباره‌ی خانه‌بنده گفتند

یک دروغ‌های رذیلانه‌ای گفته‌اند که من اصلاً کسر شأن جلسات امام حسین (ع) می‌دانم که بنشینم وقت شما را بگیرم و به دروغ‌های اینها درباره‌ی زندگی شخصی خودم جواب بدهم. یک خانه‌ای را - حدود سال ۱۳۸۵ - پنج سال بود که ما با یک شریکی می‌خواستیم بسازیم، چرا پنج سال طول کشیده؟ چون من پول نداشتم و او یک‌ذره پول گذاشت. آخرش گفت: «من می‌خواهم بفروشم» گفتم: حالا تو یک مقدار صبر کن، من پول جور می‌کنم. پشت تلفن برگشت گفت: «آقا کمیته‌ی امداد که باز نکرده‌ایم!» ... گفتم: خب صبر کن من یک مشتری گیر می‌آورم بیاید از شما بخرد و شما برو دنبال کار خودت.

شرایط ما هم مناسب نبود، بچه‌مان داشت ویلچری می‌شد و نمی‌توانستیم هرجایی برویم. بنده به این آقای محترمی که اسمش را کنار اسم من زدند- تا مثلاً ما را با ایشان خراب کنند یا ایشان را با ما خراب کنند- گفتم: شما می‌آیید

این خانه را بخرید؟ یک زمین ۲۲۵ متری است، که هر طبقه اش حدوداً ۱۲۰ متر می‌شد. گفتم بیا بید سهم این بنده خدا را بخرید چون او پولش را لازم دارد. ایشان آمد و سهم آن فرد را خرید و خانه را تمام کردیم، در سند پایان کار، اسم این بنده خدا آمده است.

حالا یک جوری رذیلانه مطلب را منتشر کردند که «شراکت فلانی با صاحب فلان کارخانه‌ها و فلان انسان پولدار...» که برخی از رفقای ما زنگ می‌زنند و می‌گویند: پس یک برج صد میلیاردری نیست؟ می‌گویم: «نه بابا، یک خانه مسکونی است که ما هم یک واحدش را داشتیم.»

همین الان هم من یک واحد خانه، بیشتر در تهران ندارم، آن هم رفقا جمع شدند و هدیه‌ای، این کار را کردند. ما که هیچ وقت دنبال پول درآوردن نبودیم.

دروغ‌پردازی خبررسانی‌های طرفدار دولت و ماجرای خانه سی میلیاردری!

یک خبرنگار اصلاح طلب رفته از توی آن کوچه گزارش گرفته و گفته که الان این خانه سی

میلیارد قیمتش است! ما دو سال حدوداً آنجا زندگی کردیم - حدود سال ۹۱ و ۹۲ - . جالب است آن رفیق مان که می‌گویند صاحب تک‌ماکارون هست، من تا همین قبل از این مسائل اخیر، نمی‌دانستم ایشان مثلاً کارخانه‌ای دارد به نام تک‌ماکارون، البته می‌دانستم آدم پولداری است. واسطه‌آشنایی ما هم حضرت آیت‌الله حق‌شناس بود. که من اخیراً به ایشان گفتم: می‌خواهم یک توضیحاتی در مورد شما بدهم. اما ایشان گفت: نه به هیچ‌وجه در مورد من هیچ چیزی نگو، بگذار هرچه می‌خواهند بگویند. لذا من در مورد ایشان هیچ چیزی نمی‌گویم، ولی اینکه می‌گویند «اینها در ساخت و ساز، با هم مشارکت مالی دارند!» این چه معنایی دارد؟

کسانی که از این رانت‌ها برخوردار هستند که می‌توانند بروند این جور اطلاعات را جمع کنند، می‌دانند من دو سال بعد، آنجا را فروختم، و می‌دانند من در آن شهرکی که به دلایل شرایط خانوادگی مجبور بودم بروم آنجا زندگی کنم، من چند سال قبل از آن، آنجا مستأجری کشیدم و چند سال هم بعد از آن مستأجری کشیدم. اصلاً

نمی‌شود اینها را گفت.

حتی آن بنده خدا گفت: «این سه طبقه دیگرش را هم بگذار برای شما باشد، بعداً بچه‌هایت بزرگ می‌شوند و ازدواج می‌کنند...» گفتم: نه، من نمی‌خواهم، شما از آن آقا خریدی، ما می‌فروشیم و شما پولت را بردار، ما هم پول مان را برمی‌داریم. ما هم پول مان را برداشتیم و دیگر نتوانستیم جایی بخریم، لذا رفتیم مستأجری، با افتخار!

من تعجب می‌کنم از آن دوستانی که به من زنگ می‌زنند می‌گویند «این خانه، ماجرایش چیست؟». خبررسانی‌های دروغ‌پردازِ طرفدار دولتی که سرشار از دروغ است، آیا حرف اینها را باید کسی باور کند؟ یا آن کسی که تقوا را سرکشیده و یک لیوان آب هم رویش، ادعای عدالت‌خواهی هم دارد، اینها را باید کسی حرف‌شان را باور کند؟

البته اینکه افتخار نیست که ما الان پول نداریم، امکانات زیاد نداریم، - هرچند باید بگوییم الحمدلله یک امکانات حداقلی داریم که متأسفانه ممکن است خیلی از اقشار فقیر جامعه همین امکانات را هم نداشته باشند. این امکاناتی که الان ما داریم، من اگر مسئول بشوم همین را هم

نباید داشته بشوم و بروم مستأجری.
 من اصلاً قبول ندارم به تمام نمایندگان محترم
 مجلس دویست میلیون تومان پول رهن بدهند
 که بروند رهن بنشینند، من نظراتم را در این
 زمینه‌ها قبلاً گفته‌ام. البته این نظراتم را هم از
 جیبم در نیاورده‌ام، و گفته‌ام اصلاً قانون کنند و
 بگویند «هرکسی آمد مسئول شد، اگر مال دارد،
 اموال دارد از اموال خودش استفاده کند...»
 ما طلبه‌ها عیبی ندارد اگر مال و اموال داشته
 باشیم، باغ داشته باشیم و... در این صورت تازه
 یک ذره از نظر اموال، شبیه امام صادق (ع) و ائمه
 هدی می‌شویم، ولی ما وقت نکردیم، اولش توی
 جنگ بودیم و بعدش هم این قدر کار و این قدر
 فعالیت‌های روی زمین مانده‌ای بود که... شاید
 هم خودمان را الکی زیاد مشغول کردیم. یک نفر
 از علما این قدر من را توبیخ می‌کرد که «تو چرا
 این قدر ندار هستی و...» گفتم: ما وقت نداشتیم
 برویم پول در بیاوریم، که عزت خود را حفظ کنیم.

انتظار برخوردهای از این بدتر را هم علیه خودم دارم

من چرا حرف حق را نزنم، وقتی می دانم اینها از چه رانت‌هایی استفاده می‌کنند، چقدرشان به کدام نهادهای امنیتی و غیر امنیتی وابسته هستند و پول‌های‌شان را از کجا می‌گیرند؟ بعد، طبیعتاً اینها می‌روند علیه بنده کلیپ می‌سازند! از این بدترش را من انتظار دارم و از این بدترش را از اینها در پشت صحنه‌ها می‌بینم. من از قم - مضیقه های دوران اصلاحات - اگر حرف زدم، به خاطر این بود که بگویم اینها اگر بتوانند آدم را سربه نیست می‌کنند. ولی شاید فکر می‌کنند اگر ما را سربه نیست بکنند، با این بیست هزار ساعت نوار سخنرانی چه کار کنند؟ لذا بهترش این است که ما را یک جور دیگری حذف کنند.

حالا مثلاً نتیجه این کارشان چه می‌شود؟ خیلی که ما را تخریب کنند، مخاطبان ما چقدر کمتر می‌شوند؟ هرچه کمتر بهتر؛ مسئولیت ما کمتر! ما که دنبال مخاطب نبودیم. همان‌طور که عرض کردم، اگر ما می‌خواستیم دنبال مخاطب باشیم،

پانزده سال بدون عنوان و تیترا، بدون اجازه دادن
برای تکثیر نوار، در قم سخنرانی نمی‌کردیم!

اگر هوس انتخابات دارید، الهی در انتخابات بعدی هم شما ببرید تا دیگر سطل آشغال‌ها را آتش نزنید!

بله اگر شما هوس انتخابات را دارید، الهی که در
انتخابات بعدی هم شما ببرید! برای چه؟ برای
اینکه هرکس دیگری غیر از شما بیاید، غیر از این
ماfiای لیبرالیزمی که این چهل ساله یا در بدنه
بوده یا در رأس-و اکثراً در رأس بودند- هرکسی
دیگر غیر از شما بیاید، سطل آشغالی‌های خیابان
را آتش می‌زنید و جنایت‌ها می‌کنید در رسانه‌ها!
همین‌هایی که امروزه لال شده‌اند نسبت به
اینکه قدرت اقتصادی مردم مثلاً یک بیستم
شده، و در بازار دلار و ارز و...، وضعیت این‌گونه
شده است، همین‌ها که الان سکوت کرده‌اند و
بعضی‌های‌شان هم اگر یک ناله‌ای می‌زنند برای
این است که از قافله عقب نمانند، همین‌ها اگر
دولت دست‌شان نبود، نمی‌دانید چه می‌کردند!

بهتر است اصلاً همین‌ها باشند و ما منتقد باشیم، مگر اینکه واقعاً یک دولت خیلی قوی‌ای سر کار بیاید و مشکلات را واقعاً باقی نگذارد.

ترفند تکراری بی‌بی‌سی‌های خبیث برای خراب کردن افراد

با انواع تهمت‌ها، با منتقدان دولت برخورد می‌کنند. قبلاً حضرت آیت‌الله علامه مصباح را خراب کردند، و حالا می‌گویند: شاگرد آیت‌الله مصباح در شب عاشورا یا شام غریبان، به آقای هاشمی رفسنجانی و بازرگان حمله کرد! اولاً من یک روز هم شاگرد حضرت آیت‌الله مصباح نبودم، اگر می‌خواهید با من آقای مصباح را خراب کنید این کار را نکنید چون بنده شاگرد ایشان نبوده‌ام. اگر می‌خواهید با آقای مصباح بنده را خراب بکنید، این حالا اشکال ندارد، شاید در مظلومیت ایشان شریک بشویم. چون ایشان را قبلاً خیلی ناجوانمردانه خراب کردید، و حالا فکر می‌کنید هرکسی را به ایشان بچسبانید او هم راحت خراب می‌شود.

اینها روش‌های خبیث بی‌بی‌سی است، اینها همه بی‌بی‌سی‌چی هستند. اول یک نفر را خراب می‌کنند، بعد آن یکی را که می‌خواهند خراب کنند، نزدیک او قرار می‌دهند. اینها همین ترفندهای بی‌بی‌سی‌چی‌های خبیث است. عین آب خوردن، این روش‌های خبیثانه را انجام می‌دهند.

ثانیا چه حمله ای به آقای هاشمی کردم جز اینکه گفتم ایشان هم عدالت اجتماعی را مطرح می‌کرد و ما روش تحقق عدالت اجتماعی ایشان را قبول نداشتیم و چه حمله ای به بازرگان کردیم، جز اینکه نامهٔ امام را درباره ایشان خواندیم؟

از جریان لیبرال انتظارِ تخریب بیشتر هم داریم، اما از نیروهای انقلابی انتظار داریم بیشتر دقت کنند!

در چنین شرایطی که می‌خواهند «جریان لیبرالی مرده» را دوباره زنده کنند، آیا درست است امثال ما طلبه‌ها در مقابل اینها بخواهیم ساکت باشیم؟! خب معلوم است که این حرف‌های ما هزینه دارد؛ بالاخره تخریب می‌کنند!

از آنها انتظار نداریم، اما از بی‌دقتی نیروهای انقلابی یک مقدار گله داریم. واقعاً از آنها انتظار داریم که دقت کنند، حرفی از ما می‌شنوند که براساس یک تیترو دقیق تنظیم نشده است و می‌روند مصاحبه می‌گیرند، نظرسازی می‌کنند مقابل یک نظر دیگر، این چه کاری است؟ همین خبرگزاری‌های مربوط به نهادهای انقلابی، مثلاً می‌گویند: «درباره این دوگانه‌سازی مواسات و عدالت، نظر شما چیست؟»

اگر کسی «راه‌حل» رسیدن به «عدالت» را روی دست گرفت، آیا دوگانه‌سازی کرده؟!

هر گردی که گردو نیست، هر دویی که دوگانه‌سازی نیست! در عرصه تبلیغ باید اولویت‌ها را بدانید، وقتی در یک جایی اصل عدالت مورد غفلت است، آدم اصل عدالت را در تبلیغات خودش بیان می‌کند و جلو می‌رود و پرچمش را بالا می‌گیرد. اما وقتی همه دنبال «راه‌حل برای اجرای عدالت» می‌گردند، آدم راه‌حل‌های رسیدن به عدالت

را روی دست می‌گیرد. اولین کسی که در این زمینه فریاد زد مقام معظم رهبری بود که «بروید دنبال راه‌حل‌های تحقق عدالت!» حالا اگر کسی راه‌حل رسیدن به عدالت را روی دست گرفت، آیا دوگانه‌سازی است؟ این حرف‌ها یعنی چه؟!

نود درصد مسئولین مملکت، «از کجا آورده‌اید؟» را پاسخ نداده‌اند / بنده هیچ وقت مسئول مملکتی نبودم

برخی از رفقا به بنده می‌گفتند: «دربارهٔ این تخریب‌ها یک توضیحی بده که ما این توضیح را ببریم این طرف و آن طرف مطرح کنیم» زندگی شخصی من هرچقدر هم خراب باشد، مردم عاقل‌تر و باهوش‌تر از این حرف‌ها هستند، حرف را می‌شنوند، قدرت تحلیل دارند و اگر حرف درست باشد می‌گیرند.

بنده هم هیچ وقت مسئول مملکتی نبودم که بیایم دربارهٔ اینکه «از کجا آورده‌اید؟» پاسخ بدهم، غیر از یک واحد مسکونی هم ندارم. ضمن اینکه مسئولین مملکتی هم نود درصدشان این «از

کجا آورده‌اید؟» را پاسخ ندادند. با اینکه همیشه زندگی کارمندی و مدیریتی داشته‌اند. مگر یک مدیر چقدر حقوق می‌گیرد که بتواند این همه ثروتمند بشود؟ درحالی‌که بنده می‌توانم بگویم فعالیت‌های آزادی داشتم؛ مثل همین منبر رفتن. البته من خیلی از دعوت‌ها را رد می‌کنم؛ دعوت‌هایی را که رسماً علاقه‌مندان به اَباعبدالله الحسین(ع) چه پول‌هایی پیشنهاد می‌دهند، از سر علاقه به امام حسین و روضه اَباعبدالله الحسین(ع). هیچوقت دنبال این جور منبرها نبوده‌ام و نخواسته‌ام از راه منبر پولدار بشوم.

با اینکه بنده قبل از دهه هفتاد، در تهران وقتی در مناسبت‌ها منبر می‌رفتم، محل منبرم بازار تهران بود و خیابان ایران. بعداً خودم تصمیم گرفتم که بروم در محیط‌های جوان و دانشجویی. چون می‌گفتم «این بازاریها که اگر من هم به هیئت‌شان بروم، هیئت‌شان اداره می‌شود، پس بهتر است بروم در محیط‌ها و محله‌های دیگر» بعد رفتیم در یک محله‌ای که یک مسجدی داشت و به حدی خلوت بود که مگس پر نمی‌زد!

بعد از چند سال فعالیت ما، آنجا دو سال پی در پی مسجد نمونه استان تهران شد.

الان در همین جلسه‌ای که دارم با شما صحبت می‌کنم، خودم بنیان‌گذارش بوده‌ام، این بچه‌های دانشگاه هنر دیگر شاهد هستند. در آن سال‌های ابتدایی، اول می‌رفتیم دنبال پول برای هیئت که مثلاً پول از کجا بیاوریم؟ امکانات از کجا بیاوریم که هیئت اداره بشود؟

بنده این جور درددل‌ها را خیلی بد می‌دانم که مطرح بشود، ولی از بس بعضی از رفقا اصرار کردند، گفتیم شما را یک مقدار رنج بدهیم و درد دل‌های ما را تحمل کنید و یک سهمی از این رنج‌هایی که ما می‌کشیم، شما هم ببرید. خودم از زدن این حرف‌ها، خیلی کامم تلخ شد، اصلاً چه اهمیتی دارد؟ بگذار هر چه می‌خواهند بگویند.